

مقاله پژوهشی

مناسبات ابراهیم خلیل خان جوانشیر قراباغی با حکومت قاجاریه

فاطمه جعفرنیا*، محمد عزیزنژاد

استادیار گروه تاریخ دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران - ایران؛ دانش‌آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه تبریز، تبریز - ایران

تاریخ دریافت: (۱۳۹۹/۱۲/۲۳) تاریخ پذیرش: (۱۴۰۰/۰۳/۲۵)

Relationships of Ibrahim Khalil Khan Javanshir Qarabaghi
With the Qajar government

Fatemeh Jafarnia, Mohammad Aziznejad

Assistente professor, Department of History Faculty of Literature and Humanities, Payame Noor University, Tehran, Iran; PHD in the History of Islamic Iran, Tabriz University, Tabriz-Iran

Received: (2021 /03 /13) Accepted: (2021 /06 /15)

Abstract

The Javanshir family was one of the most important and influential local families in the developments in the Caucasus region, which was formed following the death of Nader Shah Afshar and the weak control of the Zand government and with the support of the tribal system in Qarabagh. From the beginning, the dynasty established relations with the superior peripheral governments in accordance with the time and political conditions to maintain their local government. The pattern of political survival and preservation of the semi-independent government in the face of the threatening and annexationist policy of the central government of Iran, the most important challenge facing this family in the relations of Ibrahim Khalil Khan Javanshir (1176-1221.AH/1762-1806.AD) was Qajar rulers. The different goals and approaches of the two governments formed the relations in a tense and hostile. With regard to this issue, this study seeks to answer the reasons and causes of the differences between the relations of the two powers with local and powerful natures. The findings show that in the tense relations between the Javanshir dynasty and the Qajar dynasty, several important factors have caused the dynasty to fear and turn away from the Iranian government to the Russians. The most important of these components were the threat to the political existence of the Qarabagh government by the Iranian government and the intra-family rivalry between the sons of Ibrahim Khan for the post of governor of Qarabagh and the involvement of superior powers in this issue. This research tries to investigate the relations of the Javanshir family with the Qajar government during the reign of Ibrahim Khan Javanshir by using the method of historical research and using the sources of Qajar historians and local Qarabagh historiography.

Keywords: Javanshir family, Ibrahim Khan Qarabaghi, Qajar government, Caucasus.

چکیده

خاندان جوانشیر از خاندان‌های محلی مهم و تأثیرگذار در تحولات منطقه قفقاز بود که به‌دنبال مرگ نادرشاه افشار و ضعف نظارتی حکومت زندیه و به‌پشتوانه قدرت نظام ایلی در قراباغ شکل گرفت. این خاندان از بدو تأسیس به اقتضای زمان و شرایط سیاسی برای حفظ حکومت محلی‌شان اقدام به برقراری مناسبات با دولت‌های برتر پیرامونی کردند. الگوی بقاء سیاسی و حفظ حکومت نیمه‌مستقل در قبال سیاست تهدید و الحاق‌گرایی حکومت مرکزی ایران، مهم‌ترین چالش فراروی این خاندان در مناسبات ابراهیم‌خلیل‌خان جوانشیر (حک: ۱۱۷۶-۱۲۲۱ق/ ۱۷۶۲-۱۸۰۶م) با حاکمان قاجاری بود. اهداف و رویکرد متفاوت آن دو حکومت، بنای مناسبات دوجانبه را تنش‌زا و خصمانه شکل داد. با عنایت به این مسئله، این تحقیق در پی پاسخ‌گویی به چرایی و علل اختلاف مناسبات آن دو قدرت با ماهیت‌های محلی و مقتدر است. یافته‌ها مبین آن است که در مناسبات تنش‌آمیز خاندان جوانشیر با حکومت قاجاریه چند عامل مهم موجب ترس و رویگردانی این خاندان از دولت ایران به روس‌ها شده است. مهم‌ترین آن مؤلفه‌ها عبارت بود از تهدید موجودیت سیاسی حکمرانی قراباغ از جانب دولت ایران و رقابت درون‌خاندانی بین فرزندان ابراهیم‌خان بر مقام حکمرانی قراباغ و کشیده شدن پای قدرت‌های برتر چون دولت روسیه به این مسئله. این پژوهش به روش تحقیقات تاریخی و با بهره‌گیری از منابع مورخان قاجاری و تاریخ‌نگاری محلی قراباغ سعی دارد مناسبات خاندان جوانشیر با حکومت قاجاریه در دوره حکمرانی ابراهیم‌خان جوانشیر را واکاوی نماید.

کلیدواژه‌ها: خاندان جوانشیر، ابراهیم‌خان قراباغی، حکومت قاجاریه، قفقاز.

* Corresponding Author: Dr.jafarniya@gmail.com
maziznejad63@gmail.com

* نویسنده مسئول: فاطمه جعفرنیا

۱. مقدمه

قرباغ یکی از ایالت‌های مهم حکومت ایران در منطقه قفقاز بود؛ اما مرگ نادر و خلاء قدرت مرکزی در قفقاز، به شکل‌گیری خان‌نشین قرباغ از سوی خاندان جوانشیر منجر گردید. روند ضعف نظارتی دول مرکزی در دوره افشاریه و زندیه، به حکمرانی محلی خاندان جوانشیر ماهیت استقلال‌طلبی بخشید، چنان‌که با تثبیت پایه‌های حکمرانی و جلب حمایت دول عثمانی و روسیه، حاضر به تمکین از اقتدار مرکزی در دوره حکومت قاجاریه نشد. مضافاً موقعیت جغرافیای سیاسی خان‌نشین قرباغ در منطقه قفقاز، این خان‌نشین را به عرصه چالش نظامی-سیاسی قدرت‌های عثمانی، روسیه و ایران مبدل کرد و هر کدام از دول مزبور به طریقی سعی داشتند قرباغ را در اختیار بگیرند. در آستانه تشکیل حکومت قاجاری، دو قدرت برتر فرامنطقه‌ای که موجودیت سیاسی خاندان جوانشیر را تهدید می‌کرد، حکومت ایران و روس‌ها بودند. اما مهم‌ترین تهدید عینی این خاندان، حکومت نوپای قاجاریه بود. بالطبع تهدید ایران، به مراتب خطرناک‌تر از روس‌ها بود. زیرا مرزهای جنوبی قرباغ در واقع، دروازه ورود قوای حکومت مرکزی به منطقه قفقاز بود و هر یک از مدعیان قدرت در ایران، در نخستین گام برای احیای حاکمیت سیاسی ایران بر منطقه قفقاز، به قرباغ هجوم می‌بردند. این سؤالات مطرح است که: چرا مناسبات ابراهیم‌خان جوانشیر با دولت قاجاریه تنش‌آمیز بود؟ رقابت فرزندان ابراهیم‌خان بر مقام حکمرانی قرباغ چه

تأثیری بر مناسبات دوجانبه گذاشت؟ هدف پژوهش بررسی مناسبات خاندان جوانشیر با حکومت قاجاریه در دوره حکمرانی ابراهیم‌خان جوانشیر، با اتکا به منابع تاریخ‌نگاری قاجاریه و قرباغ‌نامه‌ها است.

۲. پیشینه پژوهش

جنگ‌های ایران و روس در قفقاز در زمره پدیده‌های مهم و تأثیرگذار تاریخی‌اند که در کانون توجه پژوهشگران بوده و راجع به این مسئله پژوهش‌هایی از زوایای مختلف انجام گرفته است. در زمینه مناسبات خاندان جوانشیر و حکومت قاجار که تحت الشعاع جنگ‌های ایران و روس واقع شده، و نیز درباره اختلاف و تنش بین آنان تحقیقاتی انجام شده ولی به صورت تخصصی به آن پرداخته نشده است. کتاب *خان‌نشین قرباغ*، تألیف توفیق مصطفی‌زاده از کشور جمهوری آذربایجان به سال ۲۰۱۰ میلادی، پژوهشی است که درباره اوضاع سیاسی - اقتصادی خان‌نشین قرباغ و مناسبات این خاندان با قدرت‌های ایران، روسیه و عثمانی پرداخته است. در این کتاب به مناسبات خاندان جوانشیر با حکومت قاجاریه عمدتاً از دیدگاه منابع روسی و قرباغ‌نامه‌ها و به صورت یک‌سویه و مختصر اشاره شده است. از منابع تاریخ‌نگاری قاجاری در بررسی مناسبات حکمرانان قاجاری با خاندان جوانشیر نیز استفاده نشده است.

پژوهش رضا شعبانی و همکاران با نام «نقش ابراهیم‌خان جوانشیر در جنگ‌های ایران و

فصلنامه مطالعات علوم تاریخی خوارزمی، به مناسبات خاندان جوانشیر با حکومت‌های ایران - روسیه از منظر تأثیر رقابت و تفرقه درون خاندانی جوانشیر در واپسین سال‌های حکمرانی مهدی‌قلی خان جوانشیر پرداخته است.

بنابراین پژوهش‌های مذکور به شکل تخصصی و همه‌جانبه این موضوع را نکاویده‌اند. از علل ضعف این تحقیقات می‌توان به عدم استفاده از منابع تاریخی محلی قراباغ اشاره کرد.

۳. مناسبات شکننده ابراهیم خان جوانشیر با آقامحمدخان قاجار

نخستین مناسبات خاندان جوانشیر با قاجارها، به دوره حکمرانی پناه‌علی خان جوانشیر (حک: ۱۱۶۱-۱۱۷۶ق/ ۱۷۴۸-۱۷۶۲م) بانی خان‌نشین قراباغ و محمدحسن خان قاجار بر می‌گردد. احمدبیگ جوانشیر، از تاریخ‌نگاران قراباغ، از همکاری آن دو علیه آزادخان افغان سخن رانده است (Cavanş ir, 2006: 182). به روایت او، آزادخان از سران افغان، از فقدان حکومت مرکزی و اختلاف ایلات آذربایجان استفاده کرد و بر تبریز مستولی شد و مالیات طاقت‌فرسایی بر اهالی منطقه تحمیل کرد. خوانین شیعه منطقه برای حذف او، اتحادی پیرامون محمدحسن خان قاجار تشکیل دادند (ibid). عدم تناسب مذهب آزادخان و فقدان پایگاه اجتماعی او در آذربایجان، به واگرایی خوانین از او منجر شد. محمدحسن خان قاجار، برای حذف او و جلب خوانین آذربایجان به حربه مذهب تمسک جست (اشتهاردی، بی‌تا: ۴۲؛

روسیه» در مجله پژوهشی مسکویه، به سال ۱۳۸۹ عمده‌تاً به شکل توصیفی به شرح جنگ‌های ایران و روس در منطقه قراباغ، با اتکا به منابع تاریخی دوره قاجاریه پرداخته است. عدم استفاده از منابع تاریخ‌نگاری محلی قراباغ و بی‌توجهی به زمینه‌ها و علل تنش خاندان جوانشیر با حکومت قاجاریه از ضعف‌های این پژوهش است.

مقاله «تأملی بر مواضع خان‌نشین‌های مسلمان قفقاز در برابر توسعه‌طلبی روسیه تزاری»، اثر ناصر صدقی در فصلنامه تحقیقاتی آران، به سال ۱۳۸۹-۱۳۹۰، پژوهشی است که ماهیت رفتار سیاسی خوانین مسلمان قفقاز خصوصاً خان قراباغ در قبال توسعه‌طلبی روس‌ها را بررسی کرده است. این مقاله در باب علل گرایش خان قراباغ به دولت روسیه، به حفظ حکومت محلی قراباغ، فقدان درک مشترک جمعی درباره هویت اسلامی - فرهنگی با ایران و جهل و غفلت به عنوان تبعات سلطه روسیه اشاره کرده است.

یافته‌های پژوهش «بازیگران کوچک در بازی بزرگ (مطالعه موردی: خوانین قفقاز)»، اثر محمود دهقان و همکاران در نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، به سال ۱۳۹۶ مطالب جدیدی ارائه نمی‌دهد و در واقع این تحقیق رونوشتی از پژوهش‌های مذکور به بیان دیگر است.

پژوهش جواد مرشدلو به سال ۱۳۹۳ با عنوان «آخرین سال‌های حکومت خاندان جوانشیر بر قراباغ: پژوهشی بر مبنای اسناد آرشیوی»، در

هدایت، ۱۳۸۰: ۷۱۰۸-۷۱۱۱) و پناه‌خان، به ائتلاف خوانین منطقه به فرماندهی خان قاجار پیوست که به اخراج افغان‌ها از آذربایجان انجامید (Cavanş ir, 2006: 182). با این حال، مناسبات آن دو به علت استنکاف خان جوانشیر از اطاعت او به تقابل کشید و خان قاجار برای اعمال اقتدار خود متوجه قراباغ شد (غفاری-کاشانی، ۱۳۶۹: ۶۱-۶۷؛ گلستانه، ۱۳۴۴: ۲۵۸؛ دنبلی، ۱۳۴۹: ۸۶/۱).

پناه‌خان به سبب عدم اعتماد به خان قاجار و خوانین اطراف، برای حفظ قدرت خود و ایلات و احشام قراباغ مقرر حکمرانی خود را از شاه‌بولاغی^۱ به قلعه شوشا انتقال داد؛ زیرا قلعه شاه‌بولاغی از استحکام بالایی برای مقاومت برخوردار نبود (قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۶۷؛ قراداغی، ۱۳۹۵: ۳۸). اقدام او در ساخت قلعه جدید در شوشا با نام پناه‌آباد و ضرب سکه با همین عنوان، نشان از جاه‌طلبی او داشت. این اقدام و رفتار سیاسی خان قراباغ در مقابل خان قاجار، به زعم مورخ رسمی حکومت قاجار، به منزله شورش علیه حکومت مرکزی با تعبیر «باغیان قراباغ» قلمداد

۱. قلعه شاه‌بولاغی یا قلعه ترنکوت در ناحیه آغدام منطقه قراباغ واقع است که توسط پناه‌خان جوانشیر در سال‌های ۱۱۶۵ق/ ۱۷۵۲م ساخته شد. این قلعه به دلیل واقع شدن در مجاور چشمه‌ای به همین نام معروف شده است. پناه‌خان پس از پنج سال استقرار در قلعه بیات در محال کبیرلو، با ملاحظه اینکه این ناحیه اقلیم گرمسیری دارد و استقرار دائمی با این شرایط آب و هوایی مقدور نیست، و از سوی دیگر چون با شروع فصل تابستان اهالی ایلات با عقب نشستن به دامنه کوه‌ها، از مقرر حکمرانی دور می‌شدند و در صورت نیاز به آنان، دسترسی به سهولت میسر نبود؛ چنان صلاح دید که قلعه ترنکوت را در دامنه کوه بنا کند (Xə zani, 2006: 134).

شده است (هدایت، ۱۳۸۰: ۷۱۱۳/۹).

همچنین در سال ۱۱۶۹ق/ ۱۷۵۶م حاکم گنجه شاهوردی‌خان زیاداوغلی قاجار برای خلاص شدن از نفوذ پناه‌خان، خان قاجار را تحریک به حمله به قراباغ کرد (همان‌جا). اما مقاومت پناه‌خان و انتشار خبر لشکرکشی کریم‌خان زند به عراق عجم، به عقب‌نشینی محمدحسن‌خان قاجار منتهی شد (جوانشیرقره-باغی، ۱۳۸۲: ۹۴؛ نامی‌اصفهانی، ۱۳۶۳: ۶۰).

روابط ابراهیم‌خان با آقامحمدخان قاجار نیز به مثابه پدرانشان تنش‌آمیز بود. اعاده حاکمیت مجدد ایران بر حوزه جغرافیای قفقاز و حفظ خودمختاری سیاسی قراباغ اهداف متفاوت این دو در منطقه قفقاز بود. آقامحمدخان قاجار، برای تحقق این هدف و قطع کردن نفوذ روس‌ها (سال ۱۲۰۵ق/ ۱۷۹۱م) به آذربایجان لشکرکشی کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۱۹۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۴۱۲؛ افشار، ۱۳۴۵-۶: ۲۵۹-۲۶۰) و در نخستین اقدام به سرکوب صادق‌خان شقاقی پرداخت. صادق‌خان نیز به طرف قراباغ متواری و نزد ابراهیم‌خان پناهنده شد (نامی‌اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۳۲؛ دنبلی، ۱۳۴۲: ۲۹۰). در این عملیات نظامی، به غیر از ابراهیم‌خان تمامی خوانین آذربایجان به تمکین از خان قاجار تن دادند (دنبلی، ۱۳۴۲: ۲۹۴؛ اشتهااردی، بی‌تا: ۷۳؛ نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۱۵۶). خان قراباغ تنها قدرت محلی بود که حاضر به اطاعت از او نشد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۴۰). پناه‌دادن به صادق‌خان شقاقی و عدم فرمانبرداری، زمینه‌های تنش مناسبات بین او و حکومت قاجاریه را رقم زد.

(۲۴۲-۲۴۰).

ابراهیم خان این بار پس از چند روز تعلل، به جای حضور خود، دو نفر از افراد معتبر خود را به رسم گرو نزد سلیمان خان قاجار فرستاد (جوانشیرقره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۰۲-۱۰۳؛ رضاقلی‌بیگ، ۱۳۸۴: ۶۴؛ فنا، ۱۳۹۵: ۴۰) و در عریضه‌ای با آوردن عذری دال بر رسیدگی به امور ولایت خود از آمدن خودداری نمود (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۴۲-۲۴۰). آقامحمدخان نیز ارسال گروگان و نامه عذرآمیز او را مثبت تلقی کرده و پذیرفت؛ زیرا موضع خان قراباغ در سال ۱۲۰۷ق/ ۱۷۹۳م نسبت به سال ۱۲۰۵ق/ ۱۷۹۱م که با بی‌اعتنایی او مواجه شد، اقدامی مثبت بود و این اقدام او حکایت از پیشرفت مناسبات بین آن دو در ایام آتی داشت. اما قراباغ‌نامه‌ها، اطاعت ابراهیم خان از خان قاجار را تعارف ظاهری تعبیر کرده‌اند (جوانشیرقره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۰۲؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۷۹). برخی ارسال خلعت و شمشیر از جانب خان قاجار را سیاست تطمیع برای جلب خان جوانشیر دانسته‌اند (Mirzə (Adi gözə l bə y, 2006: 58).

رفتار سیاسی ابراهیم خان در برابر آقامحمدخان قابل تأمل است. اینکه چرا ابراهیم خان هم‌چون دیگر خوانین نه تنها اقدام به اطاعت فوری از آقا محمدخان قاجار نکرد، بلکه رفتار سیاسی توأمان با انتظار و تعلل و رویکرد متناقضی از خود بروز داد، نکته‌ای قابل تأمل است. شاید خان قراباغ به گمان اینکه او نیز بسان دیگر مدعیان در نزاع قدرت، از صحنه تحولات سیاسی ایران حذف خواهد شد، چنین فتاری بروز داد؛ زیرا همان‌طور که تجربه تاریخی

با این حال، نخستین عملیات نظامی آقامحمدخان قاجار به نواحی شمال غربی به سبب شورش بازماندگان خوانین زند، بسان لشکرکشی کریم خان زند از محدوده رود ارس فراتر نرفت و حاصل آن نیز اطاعت ظاهری خوانین آذربایجان بود. به واقع، این عملیات او را می‌توان یک نوع ارزیابی کلی از اوضاع منطقه آذربایجان و تسری قدرت خود بر خوانین محلی تلقی کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/ ۱۴۱۴). بنابراین خان قاجار در برابر این رفتار خان قراباغ و عدم اطاعت او، با سکوت معناداری از کنار این مسئله رد شد و حل آن را به ایام آتی محول کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۴۰).

در سال ۱۲۰۷ق/ ۱۷۹۳م خان قاجار برای تمشیت ناآرامی‌های آذربایجان و استمرار اقتدار خود بر خوانین آن دیار، سلیمان خان قاجار را روانه آن ایالت کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۴۰؛ فنا، ۱۳۹۵: ۳۷). اعزام این سردار نظامی را می‌توان نوعی ارزیابی موضع دوباره ابراهیم خان در مقابل آقامحمدخان دانست. خان قاجار از اعزام سردار نظامی‌اش اهدافی از قبیل میزان مجدد وفاداری خوانین منطقه در فقدان حضورش، انتظام امور داخلی آذربایجان و بررسی مجدد موضع خان قراباغ را مدنظر داشت. ساروی، علت اصلی حضور سلیمان خان قاجار در آذربایجان را عدم فرمانبرداری ابراهیم خان ذکر کرده است؛ زیرا خان قاجار در ابتدا متعرض احوال او نشد و به او فرصت داد تا شاید با گذشت زمان، مانند دیگر خوانین، اقتدار او را پذیرفته و تن به اطاعت بدهد. اما او این کار را انجام نداد (۱۳۷۱: ۳۷).

رعایت ظاهر امر و ممانعت از مداخلات آنان در حوزه حکومتی‌شان به اظهار تابعیت ظاهری مبادرت می‌ورزیدند. حکام ایرانی هم به علت ناتوانی نظامی و اداری در اعمال نفوذ مستقیم در قفقاز، به این حد از تابعیت ظاهری اکتفا می‌کردند (صدقی، ۱۳۹۰: ۳۲۰)، زیرا خوانین آذربایجان و قفقاز در اجرای احکام اختیار تام داشتند و چندان رسم فرمانبرداری از کریم‌خان زند را به جا نمی‌آوردند؛ از سوی دیگر قلمرو حکمرانانی چون قراباغ از پایتخت خان زند دور بود و تنها سالانه به ارسال هدایایی ناچیز برای کریم‌خان اکتفاء می‌کردند. خان زند به همین هدایای کم نیز راضی بود و از یاغیان تنها به اطاعت ظاهری قناعت می‌کرد (دنبلی، ۱۳۴۹: ۸۱). ترس از انتقام آقامحمدخان، به تلافی مقاومت پناه‌خان پدر ابراهیم‌خان در برابر محمدحسن‌خان قاجار، در عدم فرمانبرداری خان قراباغ نیز بی‌تأثیر نبود.

لیکن، روند تحولات سیاسی ایران به نفع آقامحمدخان و به ضرر ابراهیم‌خان در حال تغییر بود. در سال ۱۲۰۸ ق/ ۱۷۹۴م گروگان‌های ارسالی خان قراباغ، از گرفتاری خان قاجار در کرمان استفاده کرده و به سوی قراباغ گریختند؛ اما در حین فرار از میان ایل شاهسون در حوالی زنجان کشته شدند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۵۷؛ جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۰۳). از این رو، تجربه تاریخی سیاست فرار گروگان‌های خاندان جوانشیر به مثابه فرار پناه‌خان از دربار نادرشاه افشار به قراباغ، این دفعه با موفقیت توأم نبود. آقامحمدخان پس از این قضیه، گروگان دیگری

در حیات سیاسی خاندان جوانشیر ثابت کرده بود، قریب به اتفاق مدعیان حکومت مرکزی پس از مرگ نادرشاه افشار و پس از توفیق نسبی کوتاه مدت در برپایی حکومت، در کوران رقابت از سوی دیگر رقبای سیاسی به زیر کشیده شده بودند و خان قراباغ نیز تصور کرد که ممکن است آقامحمدخان نیز به سرنوشت دیگر مدعیان مبتلا شود. در ضمن، نفوذ و قدرت آقامحمدخان در آذربایجان، به سبب فقدان پایگاه ایلاتی و مشکلاتش در دیگر نقاط ایران، چندان پایدار نبود. شاهد سخن آنکه یک‌بار نفوذ قاجارها، متعاقب مرگ محمدحسن‌خان قاجار، بر ایالت آذربایجان از بین رفت و خود آقامحمدخان که از سوی پدرش به حکمرانی تبریز گماشته شده بود، با دریافت خبر مرگ او مجبور به ترک تبریز شد (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۷۷؛ دنبلی، ۱۳۵۰: ۲/ ۳۰).

استحکام و موقعیت طبیعی قلعه شوشا در برابر تهدیدهای خارجی، به خان قراباغ روحیه استقلال‌طلبی و تسلیم‌ناپذیری بخشیده بود (غفاری کاشانی، ۱۳۶۹: ۶۵-۶۷؛ ساروی، ۱۳۷۱: ۲۶۵). مضافاً، او تجربه تلخ حضور پدر خود پناه‌خان نزد کریم‌خان زند و تبعید او به شیراز را هنوز به عنوان یک عبرت تاریخی در حافظه سیاسی خود داشت. ضمناً، خان قراباغ به تصور اینکه او نیز هم‌چون کریم‌خان زند به گرفتن گروگان و اطاعت ظاهری بسنده خواهد کرد، سیاست محتاط و دوگانه‌ای در برابر او اعمال کرد. لازم به ذکر است مناسبات خوانین قفقاز با حکومت زندیه بیشتر به صورت مناسبات نظام‌های سیاسی خودمختار بود و خاندان جوانشیر نیز برای

ابراهیم خان سعی کرد با اتخاذ سیاست‌های مختلف جلوی توسعه طلبی آقامحمدخان را بگیرد. در ابتدا با استفاده از سیاست نیروی سوم، سعی کرد پای قدرت برتر پیرامونی را به صحنه تحولات سیاسی قفقاز باز کند تا شاید بدین شکل جلوی حمله قوای ایران را بگیرد. در راستای اجرای این سیاست، سفیری به دولت عثمانی فرستاد. اما در این مقطع دولت مزبور آن اقتدار سابق را نداشت و بیشتر درگیر مشکلات داخلی خود بود و فقط از نفوذ معنوی خود به عنوان خلیفه مسلمانان استفاده می‌کرد (گوگچه، ۱۳۷۳: ۲۲۶؛ نصیری، ۱۳۶۶: ۸-۷). از این‌رو، واکنش دولت عثمانی در قبال درخواست خان قراباغ انفعال بود؛ زیرا کمک نظامی به خان‌های منطقه برای مقابله با آقامحمدخان به صلاح نبود. بنابراین، آن دولت به خان قراباغ پیغام فرستاد که چون دولت عثمانی در حال حاضر با ایران در صلح به سر می‌برد و آقامحمدخان نیز دست به اقدامی مغایر با صلح فیما بین نزده است، بنابراین این دولت حاضر به مداخله نظامی در حوالی مرزهای ایران نیست (گوگچه، ۱۳۷۳: ۲۲۷). در این مقطع تاریخی مقامات عثمانی با ارزیابی تحولات جاری قفقاز مایل نبودند روابط خود را با ایران تیره نمایند. از سوی دیگر، دربار استانبول با ارزیابی دقیق حوادث قفقاز، وجود آقامحمدخان را به عنوان یک قدرت واقعی جهت ایستادگی در برابر توسعه طلبی روس‌ها در منطقه مغتنم می‌شمرد. بنابراین، ضمن اعلام بی‌طرفی خود، طی فرمانی به پاشاهای مرزی خویش اعلام کرد که در صورت تهاجم آقامحمدخان به قفقاز، مانع

را از ابراهیم خان مطالبه کرد؛ اما خان قراباغ از ارسال گروگان جدید خودداری نمود (Cavanş ir, 2006: 186). بنابراین، مناسبات شکننده آنان رو به تیرگی گذاشت. ضمناً، خان قاجار در بحبویه سرکوب خاندان زندیه در کرمان، اخباری از ناآرامی آذربایجان دریافت کرد. ابراهیم خان از گرفتاری خان قاجار استفاده کرد و برای تحقق اهداف توسعه طلبی خود، نخجوان را آماج تهاجم نظامی قرار داد (اشتهاردی، بی‌تا: ۷۳-۷۴؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۷۶). خان قاجار تمشیت کرمان را بر آذربایجان مقدم دانسته و یک بار دیگر سلیمان خان قاجار را به آن سو اعزام کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۴۵-۲۴۷). اما این بار، خان قراباغ با امتناع از پذیرش پیش فرستاده سیاسی آقامحمدخان به شکل علنی مخالفت خود را در سال ۱۲۰۸ ق/ ۱۷۹۴م اعلام کرد (همان: ۲۶۳). حتی از شناسایی خان قاجار به عنوان شاه ایران استنکاف ورزید (Mustafazade, 2010: 156).

۴. اقدامات ابراهیم خان در قبال تهاجم آقامحمدخان قاجار

بدین‌سان، خان قاجار برخلاف سیاست کریم خان به اطاعت ظاهری خوانین بسنده نکرد و برای اعاده اقتدار سیاسی ایران بر نواحی آذربایجان و قفقاز در سال ۱۲۰۹ ق/ ۱۷۹۵م عملیات نظامی ترتیب داد (باکیخانوف، ۱۹۷۰م: ۱۷۴؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ ۷۳۷۴-۷۳۷۶). مورخان قاجاری، عدم تمکین خان قراباغ و والی گرجی را سبب لشکرکشی او به آذربایجان و قفقاز ذکر کرده‌اند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۶۵؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۰).

کوچ اجباری ایلات قراباغ و ایروان به خاک عثمانی نگردند (نصیری، ۱۳۶۶: ۱/۱۷). همچنین آقامحمد خان پیش از تهاجم به قفقاز، با اعزام ایلچی به حکومت عثمانی خواست که او را به عنوان شاه ایران به رسمیت بشناسند و به آنان نیز پیشنهاد داد که مانع تحقق اهداف او در منطقه نشوند (رشتیانی، ۱۳۸۴: ۱۸۶).

ابراهیم خان پس از ناکامی در جلب نظر عثمانی‌ها به سال ۱۲۰۹ق / ۱۷۹۵م به دولت روسیه رو آورد و سعی کرد به تأسی از سیاست والی گرجستان، پای آن دولت را به تحولات قراباغ باز کند؛ او ضمن اعلام آمادگی خود برای قبول تبعیت حکومت روسیه، ایلچی خود را برای کمک اضطراری به سوی آن دولت روانه کرد (Cavanş ir, 2006:186). هدف این مأموریت سیاسی، مقابله با تهدید آقامحمدخان بود. دولت روسیه نیز با ارسال پیام سیاسی، خان قاجار را از تعرض به خوانین تحت‌الحمایه روسیه، خصوصاً خان قراباغ، برحذر داشت (Butkov, 1869: v. II, 331). لیکن اقدام سیاسی روسیه تأثیری در هجوم قوای ایران به قفقاز نداشت.

ایجاد ائتلاف از قوای خوانین قفقاز، دیگر سیاست خان قراباغ برای مقابله با تهدید خان قاجار بود. تهدید و دشمن مشترک، مؤلفه اصلی و پایه اتحاد خوانین قفقاز بود. زیرا، عام‌ترین ویژگی خان‌های حوزه قفقاز در آستانه تهاجم آقامحمدخان، تمایل به حفظ استقلال و حراست از حکومت‌شان بود و به این منظور دست به هر کاری می‌زدند (راه‌ور لیقوان و دیگران، ۱۳۷۶: ۷۵). ضمناً، حکمرانی مستقل نیم‌قرنی خوانین قفقاز و

عدم حضور حکومت مرکزی در این نواحی از زمان مرگ نادرشاه، به نوعی به خودمختاری سیاسی آنان مشروعیت بخشیده بود. به همین دلیل خوانین منطقه برای حفظ خودمختاری سیاسی، با سیاست الحاق‌گرایی حکومت جدید ایران به مخالفت برخاستند (عزیزنژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۳). خان قراباغ، در ابتدا با مصالحه با والی گرجستان، بخش زیادی از قوای لزگی‌ها^۱ را در قراباغ مستقر کرد (Mustafazade, 2010: 155-156). او در نظر داشت به اتفاق خوانین تغلیس، ایروان، تالش و شیروان ائتلافی از قوای آنان در برابر تهاجم ایران شکل دهد؛ اما اتحاد آنان به سبب ترس از خان قاجار و اختلاف‌نظر بین خودشان و اعلام وفاداری برخی خوانین چون گنجه به حکومت ایران، رنگ عمل به خود ندید (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۶۵؛ جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۰۵؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۷۹). جوادخان گنجه‌ای به سیاق سیاست پدرش، شاهوردی خان، نه تنها حضور نظامی آقامحمدخان را تهدیدی علیه حاکمیت خود محسوب نکرد؛ بلکه وجود او را برای احیای شوکت خاندان زیاداوغلی و خلاص شدن از نفوذ خوانین گرجستان و قراباغ مغتم شمرد (قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۸۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹ / ۷۳۸۰-۷۳۸۱). سیاست زمین‌سوخته، حربه دیگر خان جوانشیر برای در تنگنا گذاشتن قوای ایران از بابت تأمین مواد غذایی بود. نخست پل خداآفرین را تخریب کرد؛ زیرا، قلمرو خاندان جوانشیر به سبب

۱. لزگی‌ها مسلمان و سنی‌مذهب و از اقوام سکنه داغستان‌اند. همسایگان‌شان ترک‌های آذربایجان و تاتارها در منطقه ساحلی دریای خزر در شرق و در شمال غربی چین‌ها و در جنوب گرجی‌ها است (گوگچه، ۱۳۷۳: ۸).

با قوای قاجار در بیرون قلعه شوشا در سال ۱۲۰۹ق/ ۱۷۹۵م، برای به ستوه آوردن اردوی آقامحمدخان، حملات ایذائی و غارت تدارکات و کاروان غله قوای ایرانی از ولایت‌های دیگر را آغاز کرد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۰۶؛ رضاقلی‌بیگ، ۱۳۸۴: ۶۷). حتی جنگ لفظی نیز بین آن دو جریان داشت، خان قراباغ در پاسخ به ناسزاگویی خان قاجار او را اخته‌خان خطاب کرد (Cavanş ir, 2006: 187).

جوادخان با مشاهده زمین‌گیر شدن قوای ایران، خان قاجار را به تسخیر تفلیس ترغیب کرد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۰۶؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۸۱). خان قراباغ نیز با اطلاع از نقشه او، والی تفلیس را در جریان حمله او گذاشت (Mirzə Adı gözəl bə y, 2006: 61).

در مقابل این روایت قراباغ‌نامه‌ها، منابع تاریخ‌نگاری قاجاری از تسلیم خان قراباغ خبر می‌دهند. به روایت منابع قاجاری، خان قراباغ که در خود یارای مقاومت نمی‌دید، یکی از اقربای خود را به شفاعت پیش آقامحمدخان روانه کرد و با اعلان آمادگی خود دال بر تقبل باج و دادن گروگان و آوردن عذر ضعف و پیری از حضور در نزد خان قاجار اجتناب کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۰؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ ۷۳۸۰). به قول ساروی، پس از تسلیم خان قراباغ، «چون خبر تهزّم و تندّم و عجز و تظلم ابراهیم خلیل و خرابی ولایت و محال متعلق به او به اطراف ممالک آذربایجان انتشار یافت» (۱۳۷۱: ۲۷۰)، خوانین ایروان و گنجه به نشانه فرمانبرداری شخصاً به حضور خان قاجار آمدند (همان: ۲۷۰-۲۷۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ ۷۳۸۰-۷۳۸۱).

همجوار بودن با رود ارس، پلی به سوی منطقه قفقاز بود. قصد خان از این طرح ممانعت از ورود قوای ایران و تأخیر انداختن حمله خان قاجار بود (باکیخانوف، ۱۹۷۰م: ۱۷۴؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/ ۷۳۷۴؛ فنا، ۱۳۹۵: ۴۲). همچنین برخی از ایلات قراباغ را برای در امان ماندن از تعرض قوای ایران به جانب تفلیس و شیروان روانه کرد و بقیه ایلات را در کوهستان‌های قراباغ و قلعه شوشا سکنی داد و سواره نظام چریکی از آنان و محال قراباغ ترتیب داد و به تدارک قلعه‌داری پرداخت (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۶۴؛ جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۰۵؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۷۹). قصد خان قراباغ از تبعید ایلات قراباغ از مسیر نیروی قاجار، در مضیقه گذاشتن لشکر آقامحمدخان برای تهیه مواد غذایی و عدم سربازگیری از میان آنان بود؛ چون ایلات نیروی انسانی و احشام فراوان برای تأمین نیروی جنگی و تهیه اقلام غذایی داشتند. همچنین پایگاه اقتصادی و نظامی اصلی خاندان جوانشیر را ایلات کوچ‌رو تشکیل می‌دادند و لطمه دیدن این گروه به نوبه خود پایه‌های حکمرانی ابراهیم خان را ضعیف می‌کرد. چنانچه خان قراباغ در تهاجم دوم آقامحمدخان به سبب این امر و شیوع بیماری مسری، به ناچار فرار را بر قرار ترجیح داد. ضمناً طبق سنت عملیات نظامی در شرق، تأمین نیازهای مادی و دیگر حمایت‌های تدارکاتی نیروی نظامی برعهده مردم محلی بود. مطابق این سنت، کسانی که از حاکم قاجار سرپیچی می‌کردند، در معرض غارت قرار می‌گرفتند (عزیزنژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۰۱).

ابراهیم خان پس از ناکامی در مقابله مستقیم

(جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۰۷). اما حسب گزارش منابع تاریخی، بروز برخی حوادث از قبیل شورش ولایت خراسان و شیوع بیماری مسری، خان قاجار را به بازگشت به تهران وادار نمود (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۸۱-۲۸۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/۷۳۸۶).

پس از عقب‌نشینی قوای ایرانی از قفقاز در سال ۱۲۰۹ق/ ۱۷۹۵م، روس‌ها برای اعاده حیثیت و اعتبار خود به منطقه قفقاز لشکرکشی کردند (در سال ۱۲۱۰ق/ ۱۷۹۶م) (قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۸۵؛ باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۵). ابراهیم‌خان با مشاهده تغییر موازنه قوا و حضور نیروی برتر جدید فرزند خود را به نشانه فرمانبرداری نزد سردار روسی اعزام کرد (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۹؛ رضاقلی بیگ، ۱۳۸۴: ۶۹-۷۰؛ رافی، ۱۳۸۵: ۹۶).

ظاهراً ترس ابراهیم‌خان از عملکرد آقامحمدخان در قتل و غارت تفلیس، علت گرایش او به روسیه بوده است. افزون بر این، خان قراباغ وجود قوای روسی را برای حفظ حکومت خود و مقابله با تهدید حکومت ایران، فرصت خوبی تلقی می‌کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۹/۷۴۰۷). بنابراین سیاست غارت و هراس‌افکنی در سرزمین قفقاز به جای استقرار پادگان نظامی در آن نواحی از سوی خان قاجار تأثیر منفی از رفتار حکومت ایران بر اذهان حکام محلی قفقاز گذاشت که در گرایش خان قراباغ به دولت روسیه نیز تأثیر داشت (عزیزنژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۱). لیکن حضور قوای روسی در منطقه کوتاه بود و با مرگ ملکه، حکومت جدید روسیه دستور تخلیه قوای نظامی خود از قفقاز را به سال ۱۲۱۰ق/ ۱۷۹۶م صادر کرد (جوانشیر قره‌باغی،

با عنایت به مطالب فوق، ما با دو نوع روایت مختلف و متضاد از دو دیدگاه منابع تاریخی با خاستگاه متفاوت، درباره مسئله لشکرکشی آقامحمدخان به قراباغ و مواضع ابراهیم‌خان مواجه هستیم. برخلاف قراباغ‌نامه‌ها، منابع تاریخ‌نگاری قاجاری سخنی از سردرگمی و ناتوانی قوای خان قاجار در تسخیر قلعه شوشا ارائه نمی‌دهند؛ بلکه از تسلیم خان قراباغ سخن می‌گویند. خان قاجار در اثنای تسلیم خان قراباغ، طی نامه‌ای از شوشا به حاکم گرجی خاطر نشان می‌سازد که گرجستان از قدیم‌الایام ملک ایران بوده و او باید اطاعت خود به حکومت جدید را با تشریف‌یابی اعلام کند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/۷۳۸۲).

بنابراین دو دیدگاه متفاوت از رویداد تاریخی قراباغ از سوی تاریخ‌نگاری محلی قراباغ‌نامه‌ها و منابع قاجاری با عنایت به خاستگاه درباری و تعلق خاطر به حاکمان خویش طبیعی است.

بدین ترتیب، آقامحمدخان پس از تسخیر تفلیس در سال ۱۲۰۹ق/ ۱۷۹۵م وارد دشت مغان شد و سلیمان‌خان قاجار را بنا به استمهالی که به خان قراباغ داده بود، برای آوردن او، به قراباغ اعزام کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۹؛ باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۷۵). لیکن خان قراباغ به سبب ترس از او، دفع‌الوقت می‌کرد و به بهانه‌های مختلف از آمدن امتناع می‌ورزید. سلیمان‌خان با آگاه شدن از این قضیه، قراباغ را آماج حمله و غارت قرار داد و با غنایم زیادی به نزد خان قاجار بازگشت (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۷۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۹/۷۳۸۶). به‌رغم این، قلعه شوشا به تسخیر قوای قاجار درنیامد

دیدگاه مختلف نسبت به دول روسیه و ایران وجود داشت. هر کدام از این دو جناح سعی داشت با اعمال نفوذ بر خان، نظر خودشان را در سیاست خارجی قراباغ اجرا نماید (Cavanş ir, 2006: 203). تزلزل پایه‌های حکمرانی ابراهیم خان و به چالش کشیدن اقتدار او برای مدت کوتاهی از سوی برادرزاده‌اش، محمدبیگ، از تبعات تأثیرگذار تهاجم آقامحمدخان بود (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۱۴-۱۱۶). بنابراین خان با عنایت به شرایط حاکم بر قراباغ و نظر به درگیری داخلی بر مقام شاهی ایران و فروکش کردن تهدید به صورت موقت از جانب ایران برای تحکیم پایگاه سست حکمرانی خود و رفع خطر از سمت مرزهای جنوبی به دیدگاه جناح ایران-گرایی تمایل نشان داد.

او برای احیای مجدد حکمرانی خود و سامان دادن به اوضاع داخلی قراباغ و با عنایت به عدم دریافت کمک مورد نظر از دول روسیه و عثمانی، با یک اقدام سنجدیده به فتحعلی‌شاه قاجار نزدیک شد. در این مقطع، حوزه جغرافیای قفقاز، به سبب نزاع فتحعلی‌شاه با رقبای سیاسی خود موقتاً از اولویت سیاست او کنار رفته بود. ضمناً، فتحعلی‌شاه در آغاز حکمرانی بیشتر مشغول تحکیم و تثبیت موقعیت شاهی و سرکوب مخالفان داخلی بود و فرصت پرداختن به مسائل قفقاز را نداشت. از این جهت برای آوردن خان قراباغ به دایره حکمرانی ایران، برخلاف رویه خشن و تهاجمی شاه سابق، سیاست نرم با چاشنی وعده و وعید را سرلوحه مناسبات خود با ابراهیم خان قرار داد (عزیزنژاد و

۱۳۸۲: ۱۱۰؛ رضاقلی‌بیگ، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۲).

سیاست تبعیت و دنباله‌روی ابراهیم خان از روس‌ها و خارج شدن از حوزه فرمانروایی حکومت ایران، شاه ایران را به حذف او از قراباغ مصمم کرد و برای تحقق این امر در سال ۱۲۱۱ق/ ۱۷۹۷م به جانب قفقاز لشکرکشیید (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۵؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۸۷). آقامحمدخان پیش‌تر طی فرمانی توأم با خشم به ابراهیم خان اظهار داشت که اگر خواهان زندگی است، با تحویل حکمرانی قراباغ به فرزندش به زیارت مکه عازم شود (Mustafazade, 2010: 169).

خان جوانشیر که در خود یارای ایستادگی نمی‌دید به داغستان فرار کرد و قلعه شوشا به دست آقامحمدخان افتاد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۷؛ باکیخانوف، ۱۹۷۰م: ۱۸۰). قراباغ‌نامه‌ها، علت عدم مقاومت او را وجود قحطی و کمبود آذوقه در قراباغ دانسته‌اند (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۱۰-۱۱۱؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۸۷). احمدبیگ جوانشیر نیز عامل فرار خان قراباغ را عدم دریافت کمک مورد نظر از جانب دول روسیه و عثمانی بیان کرده است (Cavanş ir, 2006: 189). اما قتل ناگهانی شاه در سال ۱۲۱۱ق/ ۱۷۹۷م حکمرانی خاندان جوانشیر را از نابودی نجات داد (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۹۸-۲۹۹؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۱).

۵. الگوهای حاکم در مناسبات ابراهیم خان با فتحعلی‌شاه قاجار

۱-۵. سیاست همگرایی؛ مشکلات داخلی

شاه‌خان و ضرورت همکاری

در دربار ابراهیم خان دو جناح متقابل با دو

برای استمرار اطاعت خان قراباغ، عنصر گروگان را در مناسبات دوجانبه نیز مدنظر قرار داد و برای تحقق این مقصد یکی از فرزندان خان جوانشیر را مطالبه کرد تا ضامن وفاداری او به دولت قاجاری باشد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۱۹). اما به نظر می‌رسد سن بالای خان و موقعیت ویژه قراباغ، فتحعلی‌شاه را بر آن داشت که نگاهی فراتر از یک گروگان صرف به ابوالفتح آقا داشته باشد؛ زیرا او نامزد مطلوب شاه برای جانشینی خان کهنسال بود (مرشدلو، ۱۳۹۳: ۹۵). از این رو شاه ایران او را «از جمله خوانین عظام محسوب داشته، محرم مجلس خاص خود ساخته، همه وقت معزز و مکرم می‌داشتند» (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۱۹).

ابراهیم‌خان به تمام موارد درخواست حکومت ایران تمکین کرد و در سال ۱۲۱۴ق/ ۱۷۹۹م ابوالفتح آقا فرزندش را به عنوان گروگان به دربار ایران روانه کرد (همان‌جا؛ مجتهدزاده قره‌باغی، ۱۳۲۸: ۷؛ دنبلی، ۱۳۴۲: ۱۰۸). فتحعلی‌شاه نیز برای جلب نظر خان قراباغ، فرمان حکمرانی قراباغ همراه با مداخله قرارداد را به او داد (Mirzā 148: Adı gözə l bə y, 2006) و همچنین ابوالفتح آقا را به مقام خانی و امیرالامرای مفتخر کرد (Xə zani, 2006: 187).

فتحعلی‌شاه برای تداوم مناسبات دوجانبه هر سال انعام و خلعت ذی‌قیمت همراه با شمشیر و اسب سلطنتی به خان قراباغ ارسال می‌کرد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۱۹). علل اتخاذ این سیاست شاه را می‌توان به مستحکم نبودن پایه‌های حکمرانی و بروز شورش در ایالت‌های

دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۳). شاه جدید قاجار برای استمرار فرمانبرداری خان قراباغ، اخذ گروگان و وصلت سیاسی را در مناسبات دوجانبه اعمال کرد. پس ایلچی به نزد ابراهیم‌خان فرستاد و جسد آقامحمدخان مقتول را مطالبه کرد و به اطاعت او تمایل نشان داد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۶؛ جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

مقاصد خان قراباغ از برقراری مناسبات با حاکم جدید ایران صرف‌نظر از مشکلات داخلی خود، کاستن از دشمنی و بهبود روابط با فتحعلی‌شاه بود. او برای نشان دادن حسن نیت خود به دولت جدید ایران، جنازه شاه سابق را طی یک اقدام دیپلماتیک با احترام زیاد در سال ۱۲۱۳ق/ ۱۷۹۸م روانه تهران کرد (Mirzā 148: Adı gözə l bə y, 2006). میرزا جمال جوانشیر علت این اقدام ابراهیم‌خان را آشفتگی اوضاع قراباغ و وجود دشمن پیرامونی ذکر کرد و برای همین صلاح را در مدارا دید و جنازه آقامحمدخان را با احترام تمام روانه تهران کرد (۱۳۸۲: ۱۱۸-۱۱۹).

وصلت سیاسی، دیگر حربه شاه ایران برای تحکیم مناسبات فیما بین بود. خان قراباغ در اجابت این تقاضای شاه نزدیک هفت ماه تردید کرد؛ لیکن پس از عدم دریافت حمایت مناسب از روس‌ها به خواسته فتحعلی‌شاه تن داد (Dubrovin, 1871: v.3, 292). بدین‌گونه شاه ایران با عملی کردن این هدف خود آغابگم‌آغا، دختر خان قراباغ، را به حرمسرای خود اضافه کرد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۱۹؛ عضدالدوله، ۱۳۶۲: ۱۴؛ مجتهدزاده قره‌باغی، ۱۳۲۸: ۷). همچنین فتحعلی‌شاه

۱۸۰۴م) با ارسال نامه تهدیدآمیز به خان قراباغ او را به فرمانبرداری از حکومت روسیه دعوت کرد و سرنوشت تلخ خان گنجه را در صورت نافرمانی خاطر نشان ساخت و او را به دست کشیدن از سیاست ایرانی گرایى دعوت کرد (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۶۴؛ وقایع نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۸۱). دنبلی رویکرد خان قراباغ را در برابر حکومت ایران در این مقطع چنین آورده است:

حکام قراباغ و ایروان اگرچه ظاهراً در طریق بندگی و عبودیت اعلیحضرت شاهی پویان بودند اما در باطن به واسطه اهمال و تهاون در اجرای خدمات سلطانی تعلل و تکاهل در تقدیم مهمات دیوانی این گونه وسایل را بالطبع جویا می شدند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۹۲).

پس از سقوط گنجه، مواضع اتخاذ شده خوانین ایروان و قراباغ از مشکلات فراروی دولت ایران بود. اقدام خان ایروان در توسل جستن به روس ها و وعده تحویل قلعه ایروان به آنان به نخستین برخورد نظامی دو دولت منجر گردید که با اقدام به موقع قوای ایران، ناکام ماند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۹۲؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۱/ ۱۲۴). سیسیانوف پس از ناکامی در تصرف قلعه ایروان به سال ۱۲۱۹ق/ ۱۸۰۴م در سیاست تحکم آمیز خود نسبت به خوانین مسلمان تجدیدنظر کرد و با تغییر لحن زبان با هدف جلب خان قراباغ فرستاده ای نزد ابراهیم خان اعزام کرد (Xə zani, 2006: 158). با این حال، فتحعلی شاه از احتمال اتخاذ اقدام مشابه و پیروی از الگوی خان ایروان از سوی ابراهیم خان نگران بود؛ پس برای پیشگیری از سقوط قلعه شوشا، سعی کرد از

مختلف و مشکلات عدیده در اوان حکمرانی او ذکر کرد. همچنین، با ارزیابی سیاست خصمانه آقامحمدشاه علیه خوانین قفقاز و فقدان نتایج پایدار لشکرکشی او به قفقاز که بارزترین نمود آن رویگردانی این بازیگران محلی از دولت ایران به سوی روس ها بود، فتحعلی شاه روی به سیاست تعامل با خوانین قفقاز آورد و سیاست انعطاف و نرمش را در پیش گرفت تا مانع از گرایش آنان به سوی قدرت های برتر پیرامونی چون روسیه شود (عزیزنژاد و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۹۲؛ جوانشیر قره باغی، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

لیکن به رغم تمامی تدابیر حکومت ایران برای جلب وفاداری و تبعیت خان قراباغ، ابراهیم خان کماکان به سیاست ایران به دیده تهدید و ترس می نگریست که البته این امر، با عنایت به تهدیدهای مکرر از سوی ایران طبیعی بود. زیرا موجودیت سیاسی حکمرانی خاندان جوانشیر از بدو تأسیس همواره از سوی ایران مورد خطر قرار می گرفت. بنابراین خان قراباغ پنهانی برای تجدید مناسبات با دولت جدید روسیه در تکاپو بود. اما با قرار گرفتن سیسیانوف در رأس امور قفقاز، وضعیت منطقه دچار تحولات اساسی شد و او با تصرف گنجه جرقه جنگ ایران و روس را در منطقه رقم زد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۹۱؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۱/ ۱۶۰).

۲-۵. سیاست واگرایی؛ رقابت و اختلاف

فرزندان خان با یکدیگر و بازی در زمین ایران و روس

سیسیانوف پس از اشغال گنجه (۱۲۱۸ق/

نسبت به حکومت ایران در تغییر موضع او نیز بی‌تأثیر نبود (Xə zani, 2006: 187).

میرمهدی خزانی، پیری و مسن بودن خان قراباغ را یکی از علل گرایش ابراهیم‌خان به دولت روسیه دانسته است؛ به خاطر همین مسئله نیز فرزندان او با یکدیگر رقابت و عداوت داشتند (ibid: 188). تعدد فرزندان خان قراباغ از زنان مختلف، چالش عمده حکمرانی او در ایام پیری بود. زنان او حاصل وصلت سیاسی با ایلات و قبایل متنوع قراباغ بود و هر کدام از زن‌های او سعی داشتند به پشتوانه حمایت ایل‌ی، فرزندان خود را حاکم و جانشین ابراهیم‌خان کنند. مادر محمدحسن‌آقا، از ایل جبرائیل‌لو^۱ بود و این ایل به طرفداری از محمدحسن‌آقا، از فرمان ابراهیم‌خان تبعیت نمی‌کردند. خان برای حل این اختلاف در ابتدا مهدی‌قلی‌آقا و خانلارآقا، دیگر فرزندان خود، را به ایجاد اتحاد علیه او سفارش کرد تا با اقدام مشترک جلوی خودسری او و ایل جبرائیل‌لو را بگیرند (ibid)؛ اما آن دو، با ملاحظه افول نفوذ و اقتدار خان به سبب کهولت سن و قدرت فراینده محمدحسن‌آقا به پشتوانه ایل جبرائیل‌لو، از اقدام جدی علیه برادرشان خودداری کردند. ابراهیم‌خان با مشاهده این وضع، با ارسال نامه‌ای به ابوالفتح‌خان او را به قراباغ دعوت کرد (ibid). اما میرزا جمال جوانشیر علت فرستادن

عامل مهره نفوذی خود، ابوالفتح‌خان جوانشیر، استفاده کند. شاه در حین مراجعت از ایروان به سوی تهران خبرهایی از تبادل نامه بین ابراهیم‌خان و روس‌ها دریافت کرده بود، پس ابوالفتح‌خان را ظاهراً به بهانه کمک به ابراهیم‌خان به قراباغ روانه کرد (Mirzə Adı gözə l bə y, 2006: 150). بدین ترتیب قراباغ در کانون توجه دول ایران و روسیه قرار گرفت. از نظر روس‌ها، قراباغ دروازه ورودی ایران و از دیدگاه ایران نیز شوشا کلید قفقاز تلقی می‌شد (Cavanş ir, 2006: 206).

در این مقطع، رقابت و تفرقه درون خاندان جوانشیر، بین فرزندان خان قراباغ نیز وجود داشت. لازم به ذکر است به سبب کهولت سن ابراهیم‌خان، بین فرزندان او بر سر تصاحب مقام خانی رقابت شدیدی جریان داشت و هر کدام از آنان سعی داشتند با گرایش به یک دولت مقتدر مشروعیت حکمرانی خودشان را تضمین کنند. با توجه به حضور ابوالفتح‌خان فرزند ابراهیم‌خان جوانشیر به عنوان گروگان در دربار ایران و عنایت خاص فتحعلی‌شاه قاجار نسبت به او، دیگر فرزندان خان قراباغ، خصوصاً محمدحسن‌آقا، او را تهدید و رقیب بالقوه‌ای برای آینده حکمرانی‌اش در قراباغ تصور می‌کرد. با عنایت به این مسئله، جناح محمدحسن‌آقا موفق شدند که رویکرد خان قراباغ را از ایران به طرف روس‌ها تغییر دهند؛ به عبارت دیگر، جناح محمدحسن‌آقا که به روس‌ها حُسن رغبت داشتند، بر جناح ایرانی‌گرایی فائق آمدند (Cavanş ir, 2006: 205). ذهنیت منفی خان قراباغ

۱. ایل جبرائیل‌لو از ایلات مهم و تأثیرگذار در تحولات سیاسی قراباغ بودند. این ایل از معتمدان و خویشان خاندان جوانشیر محسوب می‌شدند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۳۶۰). شهر جبرائیل در منطقه قراباغ و در کنار رود ارس و پل خداآفرین واقع است که اهالی آن نام ایل خودشان را بر آن گذاشتند.

مناسباتش با حکومت ایران و گرایش به روس‌ها اشاره کرده است.

به نوشته خزانی، فرزندان خان قراباغ با بروز این رویداد، رقابت و خصومت‌شان را کنار گذاشته و ابراهیم‌خان را وادار کردند که مانع ورود ابوالفتح‌خان به خاک قراباغ شود؛ زیرا او از مادر دیگری بود و نسبت به سایر برادران از جایگاه پایین‌تری برخوردار بود. بدین‌گونه خان قراباغ تحت تأثیر فرزندان خود و با مقبول ندانستن تقاضای شاه ایران، به ابوالفتح‌خان اجازه ورود به خاک قراباغ را نداد (Xə zani, 2006: 189). اما ابوالفتح‌خان که از نفوذ فرزندان خان قراباغ بر پدرش واقف بود، به نامه او وقعی ننهاد و وارد خاک قراباغ شد. او نیز بسان محمدحسن‌آقا سودای حکمرانی قراباغ را با پشتوانه دولت ایران در نظر داشت و سعی کرد با حمایت ایران، خان قراباغ و محمدحسن‌آقا را به شکل غافلگیرانه اسیر کند. لیکن حضور به موقع سواره نظام قراباغ به فرماندهی مهدی‌قلی‌آقا و خانلارآقا، نقشه‌اش را برهم زد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۲۲؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

شاه ایران، پس از ناکامی طرح خود، با ارسال نامه‌ای به خان قراباغ در ظاهر اقدام ابوالفتح‌خان را محکوم کرد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۲۲)؛ زیرا او از گرایش خان قراباغ به دولت روسیه واهمه داشت. بنابراین ایلچیان با فرمانی بدین مضمون که «رضای خدا و ناموس اسلام را مدنظر داشته و هر چه توقع دارید از او مطالبه کنید و از پادشاه اروس اطاعت ننماید. قلعه شوشا سد متین مملکت است و دروازه ورودی ایران است. نباید قلعه را به

ابوالفتح‌خان به سوی قراباغ را خبردار شدن شاه ایران از تردد ایلچی و تبادل مکاتبه ابراهیم‌خان با سرداران روسیه ذکر کرده است (۱۳۸۲: ۱۲۱). فتحعلی‌شاه با ملاحظه رابطه خویشاوندی و عدم ایجاد تنش در مناسبات با خاندان جوانشیر، در اوایل در نظر داشت قلعه شوشا را بدون عملیات نظامی و از طریق ابوالفتح‌خان در اختیار بگیرد (Cavanş ir, 2006: 206)؛ بنابراین، با اطلاع از جریان مسائل داخلی خاندان جوانشیر و ارتباط آنان با روس‌ها، برای مقابله با خان قراباغ و مهار نفوذ روس‌ها و در اختیار گرفتن قلعه شوشا ابوالفتح‌خان را با قوای پنج‌هزار نفری همراه با نامه عازم قراباغ کرد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۲۱؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۲۱۱). به حکم شاه، ابوالفتح‌خان مأموریت داشت بسان وکیل خان به یاری ابراهیم‌خان بشتابد و محمدحسن‌آقا و تعدادی از بیگزادگان قراباغ را گرفته و به تهران روانه کند (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۲۲؛ Mirzə Adı gözə l bə y, 2006: 150). در واقع، ابوالفتح‌خان به فرمان شاه ایران وکالت مادام‌العمر ابراهیم‌خان را بر عهده داشت و هیچ امری نبایستی بدون صلاح-دید او در قراباغ انجام می‌گرفت. اما خان با خودداری از قبول تکلیفات شاه، ورود او به قراباغ را منع کرد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۲۲). حضور ابوالفتح‌خان در قراباغ خطر عینی‌تری برای حکومت خان، به ویژه از نظر تکیه‌اش به حمایت روس‌ها، قلمداد می‌شد (مرشدلو، ۱۳۹۳: ۹۶). میرمهدی خزانی برخلاف میرزا جمال جوانشیر، به نقش فرزندان او خصوصاً محمدحسن‌آقا در تغییر مواضع خان در

قشون اروس داده و آنها وارد شهر شوند»، را عازم قراباغ کرد (Xəzani, 2006:194). فتحعلی‌شاه برای حفظ قراباغ، به‌ویژه قلعه شوشا از تسلط روس‌ها، فرمانی شفقت‌آمیز و ملایم با پیشنهادهاى اینک «تمامی ولایت قراداغ را مع مداخل او که به پادشاهی می‌رسید، واگذاری ابدی نسل بعد نسل مرحوم ابراهیم‌خان سازند و دو نفر از اولاد خود را در قلعه شوشی، به مرحوم ابراهیم‌خان زوال بدهند» (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۲۲-۱۲۳). شاه در قبال این امتیاز سخاوتمندانه، خواستار استقرار سربازان ایرانی در قلعه عسگران و شاه-بولاغی - که در سه فرسخی قلعه شوشا و سر راه تغلیس و گنجه قرار داشتند - را در نظر داشت. هدف حکومت ایران از تصاحب قلاع و راه‌ها و معابر قراباغ، مسدود کردن ورود قوای روسی به سوی شوشا و ایران بود. همچنین قوای ایرانی مستقر در قلاع قراباغ تحت فرمان ابراهیم‌خان قرار می‌گرفتند و تمام هزینه‌های آنان را شاه از خزانه دولتی متقبل می‌شد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۲۳؛ Mirzə Adı gözə l bə y, 2006: 151).

جناح روس‌گرا، به ریاست محمدحسن آقا، با استفاده از این ماجرای ابوالفتح‌خان و نقش حکومت ایران، خان را به جلب نظر روس‌ها تحریک کرد؛ بنابراین به پیشنهاد محمدحسن آقا هیئت سیاسی همراه با نامه خان به پیش سسیانوف روانه شد. در نامه، خان با شکوائیه از سوءنیت حکومت ایران، آمادگی خود را برای قبول تابعیت از حکومت روسیه اعلام کرد (Cavanşir, 2006: 204). بدین ترتیب، به‌رغم تمام تدابیر حکومت ایران برای حفظ خان قراباغ در دایره نفوذ و اطاعت خود، ابراهیم‌خان به سبب

ترس از حکومت ایران و تحت تأثیر جناح روس‌گراها - به‌ویژه محمدحسن آقا، طی سال ۱۲۲۰ق/ ۱۸۰۵م با عقد معاهده کورک‌چای^۱ زیر حمایت دولت روسیه رفت و فوجی از قوای روسی برای محافظت از قلعه و حکمرانی خاندان جوانشیر وارد شوشا شد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۲۴؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۲۱۱).

این اقدام ابراهیم‌خان، در سال ۱۲۲۰ق/ ۱۸۰۵م به تهاجم قوای ایران به خاک قراباغ منجر شد. همچنین نقشه فتحعلی‌شاه برای تصاحب قراباغ از راه خویشاوندی نیز شکست خورد (قراباغی، ۱۳۹۰: ۲۱۱). محمدحسن آقا که به پشتوانه سیاسی روس‌ها، به حکمرانی آتی قراباغ نامزده شده بود، برای مقابله با ورود قوای ایرانی با فوجی از سربازان روسی به کنار رود ارس شتافت؛ اما شکست خورد و به ناچار برای محافظت شوشا به قلعه عقب نشست (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۰۶؛ جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۲۵). حتی خود فتحعلی‌شاه نیز در این عملیات نظامی علیه خان قراباغ مشارکت داشت. لیکن به‌رغم عقب راندن قوای روسی از خاک قراباغ، حکومت ایران موفق به تصرف قلعه شوشا و اخراج سربازان روسی از قلعه نشد. خود شاه نیز با دریافت خبر تهاجم قوای روسی از راه دریای

۱. «سردار روس (ژنرال سسیانوف) در کنار رود گُرک با ابراهیم‌خلیل‌خان قراباغی ملاقات کرده او به موجب این عهدنامه به دادن ده‌هزار اشرفی بر وجه خراج هر ساله و تخصیص مملکت خود به دولت روسیه متعهد و پانصد نفر صالحات (سرباز) برای حمایت خود برده در قلعه شوشی جای داد. به خود او چین [درجه] جنرال لیطانت و به پسرانش محمدحسن آقا و مهدی-قلی آقا درجه جنرال مایوری و خانلار آقا چین پولوکوئینکی از دولت امپراتوری عنایت گردید» (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۸۷).

جمال جوانشیر با ارائه ادله غیرموجه، علل مدارا و سازش خان قراباغ با حکومت ایران را مرگ سردار روسی و فصل برداشت محصول غله و جلوگیری از پایمال شدن ایلات و دهات قراباغ آورده است. از این رو با نزدیک شدن قشون ایران به قلعه شوشا، ابراهیم خان از قلعه خارج و در حوالی آن منتظر ماند (۱۳۸۲: ۱۳۰). به نوشته قراباغی، «در میان خلق نیز شهر داشت که گویا آمدن ابوالفتح خان با قشون قزلباشیه به سر قراباغ هم به اشاره ابراهیم خان بوده است» (۱۳۹۰: ۲۱۲). لیسانویچ سردار روسی، با اطلاع از توطئه خان قراباغ، او را در موقع خروج از قلعه کشت (همانجا)؛ اما برخلاف رویکرد جانبدارانه قراباغ‌نامه‌ها از روس‌ها و خاندان جوانشیر، دنبلی مورخ قاجاری، علل گرایش خان قراباغ به دولت ایران را خاتمه کار سیسیانوف، شکست شفت سردار روسی از گیلان و استمالت و اطمینان خاطر مصطفی خان حاکم یاغی طالش از سوی دولت ایران یاد کرده است. ابراهیم خان با مشاهده این عوامل و تغییر موازنه قوا، با اظهار پشیمانی رو به دولت ایران آورد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۲۴). حکومت ایران شرط عفو او را به دفع روسیه از قراباغ منوط کرد. خان قراباغ برای تحقق این امر، با اعزام ایلچی از عباس میرزا طلب قوای نظامی کرد. اما جعفرقلی آقا فرزند محمدحسن آقا که از حقیقت ماجرا باخبر شده بود، روس‌ها را در جریان ماجرا گذاشت. روس‌ها نیز برای ختنی کردن طرح خان قراباغ و حفظ قلعه شوشا، او را با تعدادی از خانواده‌اش به قتل رساندند (همانجا). اما قراباغ‌نامه‌ها برای

خزر به رشت، به ناچار خاک قراباغ را ترک کرد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۱۰-۱۱۵؛ وقایع‌نگار مروزی، ۱۳۶۹: ۱۱۷-۱۲۰).

با مرگ محمدحسن آقا بر اثر بیماری که طرفدار روس‌ها و جانشین ابراهیم خان بود، موقعیت روس‌ها متزلزل شد. جناح ایران‌گرا و حامی ابوالفتح خان که مخالف نفوذ حکومت روسیه بودند، با بهره گرفتن از فقدان حضور مهدی‌قلی آقا در قراباغ و ضعف و پیری خان قراباغ، در صدد بهره‌برداری از مرگ محمدحسن آقا برآمدند؛ اما سیسیانوف با اطلاع از این مسئله، برای حفظ قرارداد دوجانبه کورک-چای بالفور مهدی‌قلی آقا را با قشون قراباغ از اردوی خود - که عازم باکو بود - به قراباغ روانه کرد (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۲۸؛ Mirzə Adı gözə l bə y, 2006: 155).

مرگ سیسیانوف در حوالی باکو و گرایش مجدد خان طالش به دولت ایران، زمینه گرایش خان قراباغ به دولت ایران را مهیا کرد (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۱۹)؛ زیرا به باور میرزا آدی‌گوزل بیگ، خان قراباغ به تصور از هم‌پاشیدگی و عقب‌نشینی قوای روسی متعاقب مرگ سیسیانوف بسان حادثه مرگ آقامحمدخان و فرار قوای ایران از حوالی شوشا، در مواضع خود تجدید نظر کرد و برای رفع تهدید ایران، به بازسازی مناسبات با دولت ایران روآورد. ضمناً پنهانی مکاتباتی بین او و حکومت ایران در حال رد و بدل شدن بود و مأموران خفیه ایران سعی داشتند با وعده و عید او را به سوی دولت ایران بکشانند (Mirzə Adı gözə l bə y, 2006: 156). میرزا

سرپوش گذاشتن به خیانت ابراهیم‌خان به روس-ها، قتل او را حاصل توطئه اشرار در بدبین کردن سردار روسی نسبت به خان ذکر کرده‌اند. جالب است مهدی‌قلی‌آقا و خانلارآقا، فرزندان خان قراباغ، نسبت به قتل پدرشان نه تنها هیچ واکنشی نشان ندادند، بلکه در تهیه آذوقه و غله قشون روسی نیز مساعدت نمودند (جوانشیر قره‌باغی، ۱۳۸۲: ۱۳۰). پس از مرگ او، دولت روسیه مهدی‌قلی‌آقا را به جای پدرش در مقام خانی و حکمرانی قراباغ منصوب کرد (قراباغی، ۱۳۹۰: ۲۱۲).

۶. نتیجه

مناسبات ابراهیم‌خان جوانشیر با دولت قاجار در اکثر موارد خصمانه بود و مؤلفه اصلی در روابط دوجانبه را پدیده سیاسی شکل می‌داد. هدف ابراهیم‌خان از مناسبات با دولت ایران حفظ حکمرانی محلی بود. در مقابل، اعمال حاکمیت سیاسی بر قراباغ، هدف دولت قاجاری از برقراری مناسبات با خان جوانشیر بود. اهداف متفاوت با رویکردی مختلف از سوی آن دو قدرت با ماهیت محلی و مقتدر که حاصل آن تعارض منافع بود، مناسبات آنان را شکل می‌داد. ماهیت مناسبات ابراهیم‌خان با آقامحمدخان دشمنی بود، حال آنکه مناسبات فتحعلی‌شاه با ابراهیم‌خان از دو الگوی تعامل و تقابل برخوردار بود. چالش‌های داخلی فتحعلی‌شاه در بدو جلوس به تخت شاهی و ترس از گرایش خان قراباغ به روس‌ها، او را به اتخاذ الگوی تعامل با ابراهیم‌خان وادار کرد. هدف حکومت

ایران از این رویه، فرمانبرداری دائمی خان قراباغ از ایران بود؛ بنابراین برای نیل به این مقصد دو عنصر وصلت سیاسی و گروگان را در اولویت مناسبات خود با ابراهیم‌خان قرار داد. ابراهیم‌خان نیز با ملاحظه سستی پایگاه سیاسی - اقتصادی خود در قراباغ و عدم حمایت دول عثمانی و روسیه از او در برابر آقامحمدخان، با ارسال گروگان به دربار تهران به خواسته حکومت ایران تن داد. اما تعدد فرزندان خان قراباغ و رقابت بین آنان بر سر حکمرانی آتی قراباغ، با عنایت به سن بالای ابراهیم‌خان و حضور ابوالفتح‌خان در دربار ایران، تأثیر منفی در مناسبات دوجانبه گذاشت. گرایش ابراهیم‌خان به دولت روسیه (به تشویق جناح روس‌گرا)، برای تضمین حکمرانی خود به عقد معاهده کورک‌چای منتهی شد. این اقدام او مناسبات دوجانبه را به تقابل نظامی کشاند؛ اما این وضع با توجه به تغییر معادلات منطقه قفقاز و برتری نسبی ایران در جنگ با روس‌ها دچار تغییر شد. خان قراباغ با درک این اوضاع، برای بازیابی اقتدار سابق خود، به برقراری مجدد مناسبات با حکومت ایران رو آورد؛ لیکن جناح روس‌گرا و در رأس آن نواده ابراهیم‌خان که مخالف سیاست ایران‌گرایی بود، زمینه قتل او از جانب روس‌ها را فراهم کرد؛ زیرا گرایش به ایران به معنی حکمرانی ابوالفتح‌خان گزینه مورد حمایت فتحعلی‌شاه بر قراباغ بود.

منابع

اشتهاردی، محمدحسن بن عبدالکریم (بی‌تا). تذکره الدنابله. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای

- اسلامی. شماره ۸۳۴۵.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). تاریخ منتظم ناصری. تهران: دنیای کتاب.
- افشار، میرزا رشید (۱۳۴۵). تاریخ افشار. تبریز: چاپخانه شفق.
- باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۹۷۰م). گلستان ارم. باکو: علم.
- جوانشیر قره‌باغی، میرزا جمال (۱۳۸۲). تاریخ قره‌باغ. تهران: وزارت امور خارجه.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰). تاریخ ذوالقرنین. تهران: کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۴۲). تذکره نگارستان دارا. تبریز: شرکت چاپ کتاب آذربایجان.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۴۹). تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار. ج ۱. تبریز: انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۵۰). تجربه‌الاحرار و تسلیه‌الابرار. تبریز: انتشارات موسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۸۳). مآثر سلطانیه. تهران: اطلاعات.
- دهقان، محمود و دیگران (۱۳۹۶). «بازیگران کوچک در بازی بزرگ (مطالعه موردی: خوانین قفقاز)». نشریه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی. سال هفدهم. شماره ۴۷. ص ۹۶-۱۱۱.
- رافی (۱۳۸۵). ملوک خمسه. ترجمه آرا دراستپانیان. تهران: شیرازه.
- راه‌ور لبقوان، علیرضا و دیگران (۱۳۷۶). تاریخ قره‌باغ. تهران: وزارت امور خارجه.
- رشتیانی، گودرز (۱۳۸۴). گرجستان از سقوط صفویه تا عهدنامه گلستان. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد
- دانشکده ادبیات علوم انسانی دانشگاه تهران.
- رضاقلی بیگ (۱۳۸۴). حکومت پناه‌خان و ابراهیم‌خان در ولایت قره‌باغ. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- ساروی، محمد فتح‌الله (۱۳۷۱). تاریخ محمدی. تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۹۰). ناسخ‌التواریخ. تهران: اساطیر.
- صدقی، ناصر (۱۳۹۰). «روندهای تاریخی جدایی تدریجی سرزمین قفقاز از ایران». همایش بین‌المللی قفقاز در بستر تاریخ ۱۳۸۸. تبریز.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۹-۱۳۹۰). «تأملی بر مواضع خان‌شین‌های مسلمان قفقاز در برابر توسعه‌طلبی‌های روسیه تزاری». فصلنامه مطالعاتی آران. سال نهم. شماره ۲۶ و ۲۷. ص ۴۸-۶۴.
- عزیزنژاد، محمد و دیگران (۱۳۹۴-۱۳۹۵). «نقش و مواضع محمدخان قاجار ایروانی در نخستین جنگ‌های ایران و روسیه». مجله تاریخ ایران، شماره ۱۹ (۷۷/۵). ص ۱۸۸-۲۱۳.
- عضدالدوله، احمد میرزا (۱۳۶۲). تاریخ عضدی. تهران: سرو.
- غفاری‌کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). گلشن مراد. تهران: زرین.
- فنا، میرزا رحیم (۱۳۹۵). تاریخ جدید قراباغ، ترجمه سجاد حسینی. تبریز: اختر.
- قراباغی، میرزا یوسف (۱۳۹۰). تاریخ صافی. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- قراداغی، حسنعلی‌خان (۱۳۹۵). کیفیت و اوضاع قدیم و جدید ایالت قراباغ. ترجمه سجاد حسینی. تبریز: اختر.
- گلستانه، ابوالحسن (۱۳۴۴). مجمل‌التواریخ. تهران: کتابخانه ابن‌سینا.

- گوجچه، جمال (۱۳۷۳). *قفقاز و سیاست امپراتوری عثمانی*. ترجمه وهاب ولی. تهران: وزارت امور خارجه.
- مجتهدزاده قره‌باغی، میرزا محمدآقا (۱۳۲۸). *تذکره الشعراء ریاض العاشقین*. استانبول: مطبع درسعادت.
- مرشدلو، جواد (۱۳۹۳). «آخرین سال‌های حکومت خاندان جوانشیر بر قراباغ: پژوهشی بر مبنای اسناد آرشیوی». فصلنامه مطالعات علوم تاریخی خوارزمی. سال دوم. شماره دوم. ص ۹۲-۱۱۳.
- نادر میرزا (۱۳۶۰). *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*. تهران: اقبال.
- نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق موسوی (۱۳۶۳). *تاریخ گیتی‌گشا*. تهران: اقبال.
- نصیری، محمدرضا (۱۳۶۶). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (فاجاریه)*. تهران: کیهان.
- سروش. گردآورنده حسین آذر. تهران: چاپخانه حیدری.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۰). *روضه‌الصفای ناصری*، تهران: اساطیر.
- Butkov, P.G (1869). *Materialy dlia novoi istorii kavkaza (1722-1803)*. V.II. Sankt Petersburg.
- Cavanş ir, Əhməd bə y (2006). *Qarabağ Xanlığının 1747-1805-ci illərdə siyasi vəziyyətnə dair*. Bakı : Elm.
- Dubrovin, N (1871). *Istoriya vojny i vladychestva Russkix na Kavkaze*. V.III. Sankt Peterburg.
- Mirzə Adı gözəl bə y (2006). *Qarabağnamə*. Bakı : Elm.
- Mustafazadə , Tofiq (2010). *Qarabağ Xanlığı*. Bakı: Sabah.
- Xəzani. Mir Mehdi (2006). *Kitabi Tarixi Qarabağ*. Bakı : Elm.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی